

قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای (ماهیت، امکان و نحوه‌ی وجود)

سجاد ستاری^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۵ - تاریخ تصویب: ۹۵/۰۳/۲۹)

چکیده

مقاله کوششی است در صورت‌بندی یک روایت خاورمیانه‌ای قرارداد اجتماعی.^۲ استدلال نویسنده آن است که همگام با تحولات کالایی، حرکت آگاهی در تاریخ و به تبع آن، دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی در افق جوامع خاورمیانه، به تدریج لحظه‌ای در تاریخ هر یک از این جوامع فرا می‌رسد که در آن لحظه، نوعی توازن میان قدرت نخبگان سیاسی و نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. نویسنده این لحظه‌ی خاص تاریخی را لحظه‌ی اضطرار قدرت، وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای و زمان تولد سوژگی در خاورمیانه نامیده و بر این باور است که به موازات نزدیک شدن به این لحظه و وضعیت خاص، نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی، در دو راهی تاریخی مسیر خشونت‌بار انقلاب/ جنگ و مسیر صلح‌آمیز قرارداد اجتماعی قرار می‌گیرند. وی با تاکید بر پیش‌بینی ناپذیری رفتارها در این لحظه و وضعیت حاد، در ادامه موجه‌ترین مسیر را قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای دانسته و ماهیت، شرایط امکان،

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران (sattari.s@ut.ac.ir)

۲. این مقاله امتداد مقاله «صور بنیادی حیات نفتی» است (ر.ک. ستاری ۱۳۹۴).

نحوه‌ی وجود، منافع و موانع آن را به‌ویژه در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه شرح داده است.

کلیدواژه‌ها: قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، هیدروکربنیسم، وضع طبیعی بی‌سوژگی، تحولات کالایی، وضع مدنی سوژگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قراردادگرایی بنیان زندگی روزمره و ضروری امر سیاسی است. اشکالی از آن را می‌توان در تاریخ کهنه و نو تمام جوامع باز یافت و اساساً امکان تعلیق این تجربه‌ی بی‌وقفه، در تاریخ حیات انسان در هیچ جامعه‌ای وجود ندارد. قرارداد اجتماعی قطع نظر از ریشه‌های تاریخی ابتدایی و اولیه‌ی آن در تأسیس خانواده، قبیله، شهر، دانش، امر سیاسی، بازار و نظایر آن، در تفکر مدرن غرب با آراء هابز (۱۳۸۴)، لاک (۱۳۸۷ و ۱۳۸۳) و روسو (۱۳۵۸) آغاز شد^۱ و در دوره‌ی معاصر با جان رالز (۱۳۸۷، ۱۳۹۳)، دیوید گوتیر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱)، جین همپتون (۱۹۸۶، ۱۹۹۳، ۱۹۹۸)، جیمز بوکانن (۱۹۷۵) و توماس اسکانلون (۱۹۹۸) بسط یافت. از یک سو اصحاب کلاسیک و جدید قرارداد اجتماعی مواضع متعارضی در باب سرشت انسان، اوصاف وضع طبیعی و وضع مدنی، حدود قدرت حاکم، محدوده آزادی شهروندان، اصول عدالت، جایگاه امر اخلاقی در سیاست، مسئله ایجاد نهادهای اجتماعی و نسبت دین و دولت صورتبندی نموده‌اند^۲ و از سوی دیگر، این روایت‌های کلاسیک و جدید با وجود رواج در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی غرب، با رد هیوم (۱۷۴۱) و بنتام و نقد معاصرانی چون کارول پیتمن (۱۹۸۸)، ویرجینیا هلد (۱۹۹۳) و چارلز میلز (۱۹۹۷، ۲۰۰۷) همراه بوده است. *طالعات فلسفی*

مقاله با فرض این که درک و تجربه انسان از امر قراردادگرایی اجتماعی در جوامع مختلف متفاوت است؛ کوششی است نو برای صورتبندی یک روایت خاورمیانه‌ای قرارداد اجتماعی^۳ به‌ویژه در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه.^۱

۱. تبار بحث از قرارداد اجتماعی در اندیشه یونان باستان را می‌توان در جمهوری افلاطون (۱۳۵۳) باز یافت.

۲. (در کنار متون اصلی اصحاب قرارداد اجتماعی ر.ک: لسناف ۱۹۸۶؛ کلوסקو ۲۰۰۰؛ بوچر و کلی ۱۹۹۴؛ فریمن ۲۰۰۷؛ کاسیرر ۱۳۸۷؛ تلیس ۱۳۸۵؛ کاپلستون ۱۳۸۸؛ بارنز و بکر ۱۳۷۲؛ میسر ۱۳۸۵؛ تاک ۱۳۷۶).

۳. برخی به قرارداد اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند (برای نمونه و مقایسه ر.ک: لاری ۲۰۱۶).



پرسش اساسی آن است که قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای با چه ماهیت و نحوه‌ی وجودی چگونه ممکن است؟ در اینجا، شش استدلال اصلی دارم:

نخست؛ قرارداد اجتماعی در غرب حاصل نیاز تاریخی فرد، جامعه و بورژوازی به پارادایم‌های قدرت مطلقه^۲ (در قرن شانزدهم) بود؛ اما قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، بالعکس محصول نیاز تاریخی پارادایم‌های قدرت مطلقه در خاورمیانه به فرد، جامعه و بورژوازی (در قرن بیست و یکم) خواهد بود.

دوم؛ به موازات رشد تحولات کالایی، حرکت آگاهی در تاریخ و به تبع آن، دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی در افق جوامع خاورمیانه، به تدریج نخبگان قدرت این جوامع هر روز بیش از پیش، امکان استقلال تامه از «فرد، جامعه و دانش / سرمایه / تکنولوژی بورژوازی» را از دست می‌دهند. به این ترتیب، در خاورمیانه‌ی قرن بیست و یکم، معادله‌ی «پارادایم‌های قدرت قوی / جوامع ضعیف»^۳ دگرگون شده و وضعیت جدید «جوامع در حال توانمندی / پارادایم‌های قدرت در حال افول» پدیدار می‌شود.

سوم؛ با ادامه‌ی این روند، در لحظه‌ای از افق هر یک از جوامع خاورمیانه، نوعی توازن میان قدرت نخبگان سیاسی و نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. این

۱. در اینجا، دلیل تأکید بر قرارداد اجتماعی در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه، به دلیل امکانیت بیشتر طرح قرارداد اجتماعی در این جوامع (در قیاس با جوامع غیر هیدروکربنی خاورمیانه) است.

۲. «پارادایم قدرت» بدیلی برای دوگانه‌ی «دولت و نظام سیاسی» است (ر.ک.؛ ستاری ۱۳۹۰).

۳. در باب نسبت قدرت «دولت و جامعه در خاورمیانه»، دو نظریه وجود دارد: نخست؛ نظریه «دولت قوی / جامعه ضعیف»، که ادبیات دولت رانتیر بر آن تأکید داشته و به نوعی، ادامه برداشت شیوه تولید آسیایی درباهی قدرت دولت و جامعه است.

و دوم؛ نظریه «دولت ضعیف / جامعه قوی» که میگدال (۱۹۸۸) مدافع آن است.

موضع مقاله تا حدی متفاوت از دو دیدگاه فوق است. اولاً؛ در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه (مانند قطر، کویت، امارات و عربستان)، بر خلاف دیدگاه میگدال، «دولت قوی / جامعه ضعیف» است. ثانیاً؛ بر خلاف برداشت ادبیات دولت رانتیر، معادله «دولت قوی / جامعه ضعیف» در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه، در حال تحول و وارونگی تدریجی در قرن بیست و یکم است.



لحظه‌ی خاص تاریخی را می‌توان «لحظه‌ی اضطراب قدرت»، «وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای»^۱ و «زمان میل مفرط به تولد سوژگی» در خاورمیانه نامید چراکه اساساً تنها در این لحظه و وضعیت خاص و نه خارج از آن است که امکان حرکت به سوی نوعی توافق دوسویه و انعقاد یک قرارداد اجتماعی جدید میان نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی در خاورمیانه وجود دارد. در این لحظه‌ی اضطراب و وضعیت استثناء، بخشی از نخبگان قدرت اضطراباً و برای گریز از امکانیت انقلاب و بخشی از نیروهای اجتماعی ضرورتاً و برای خروج صلح‌آمیز از وضع طبیعی بی‌سوژگی، درک و احساس نیاز مشترکی برای توافق در چارچوب یک قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای می‌یابند.

چهارم: نه‌تنها زمان و فرآیند رسیدن لحظه‌ی اضطراب قدرت، وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای و زمان تولد سوژگی در همه‌ی جوامع خاورمیانه یکسان نبوده و مستلزم طی مسیرهای غیرخطی و دوره‌ای سخت و طولانی از مناظرات فکری و منازعات سیاسی است؛ بلکه در هنگام فرا رسیدن این لحظه و وضعیت خاص نیز، رفتار نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی در همه‌ی جوامع خاورمیانه ضرورتاً یکسان نخواهد بود. با این حال، با نزدیک شدن به این لحظه و وضعیت حد، نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی به تدریج در دو راهی بزرگ تاریخی یعنی «مسیر خشونت‌بار انقلاب/ جنگ» و «مسیر صلح‌آمیز قرارداد اجتماعی» قرار می‌گیرند.

پنجم: در چنین لحظه و موقعیتی، امکان وقوع قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای در گروه سه پیش شرط است. نخست؛ خشونت پرهیزی نخبگان قدرت سنتی، دوم؛

۱. در اینجا، «وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای» را در معنا و زمینه‌ای متفاوت از «وضعیت استثنایی» کارل اشمیت و جورجو آگامبن به کار برده‌ام. (برای مقایسه ر.ک.؛ اشمیت ۱۳۹۲؛ آگامبن و دیگران ۱۳۸۹؛ Agamben, 2005).

سنت‌پذیری نیروهای اجتماعی جدید و سوم؛ ترکیب منافع نخبگان قدرت سنتی و نیروهای اجتماعی جدید.

ششم؛ اطمینان بخش‌ترین سیاست در این راستا، استوار کردن قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای بر سیاستی سه پایه یعنی «نو مشروطه‌خواهی مشروع»، «لویاتان مالیاتی» و «قانون اساسی‌گرایی مسولیت‌محور» است. با این سیاست سه پایه، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای در عمل امکان وقوع بهتری می‌یابد؛ چراکه هم ضامن خیر قدرت سنتی و هم اراده‌ی عمومی جدید به‌نحوی صلح‌آمیز است. در یک‌طرف قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای نیروهای اجتماعی قادرند تا با تاکید بر مشروطیت مشروعه قدرت در جهت کاستن از ماهیت پروکرتوسی قدرت در جامعه گام بردارند^۱ و در طرف دیگر قرارداد، نخبگان قدرت می‌توانند با تاکید بر ضرورت تأسیس یک لویاتان مالیاتی و مسولیت‌های فرد در قبال قدرت از تولد سوژگی رادیکال در این جوامع بکاهند. به این ترتیب، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای مسیری هر چند کند و دشوار اما صلح‌آمیز برای حرکت در جهت بر سر جای خود نشانیدن قدرت و سوژکتیویته در خاورمیانه است.

مقاله چهار بخش اصلی دارد. ابتدا سه نوع آرمانی قراردادگرایی اجتماعی در تاریخ خاورمیانه را مشخص نموده‌ام. در بخش دوم، روند تحولات کالایی، حرکت آگاهی در تاریخ خاورمیانه و به‌تبع آن، دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی در افق این جوامع را شرح داده‌ام. در بخش سوم، ضرورت حرکت به سوی نوع چهارم قراردادگرایی اجتماعی در خاورمیانه و لزوم صورتبندی یک «قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای» و ماهیت، امکان و نحوه‌ی وجود آن را توضیح داده و در پایان، به منافع و موانع آن پرداخته‌ام.



۱. در رابطه با ماهیت پروکرتوسی قدرت ر.ک.؛ «انسان، جامعه و قدرت در خاورمیانه» (ستاری ۱۳۹۵).

سه نوع آرمانی قراردادگرایی در خاورمیانه

در تاریخ سیاست و حکومت در خاورمیانه می‌توان سه نوع آرمانی قراردادگرایی اجتماعی را تشخیص داد. نخست؛ «قراردادگرایی باستانی» که از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح در خاورمیانه آغاز شده و در چارچوب آن، محدوده‌ی حقوق و تکالیف اتباع، در عمل به‌صورتی یک‌سویه و طبق اراده حاکم، امپراطور یا پادشاه تعیین شده است.^۱ دوم؛ «قراردادگرایی اسلامی» که از ظهور اسلام تاکنون در اغلب جوامع خاورمیانه رواج داشته و در این نوع قراردادگرایی، توافق نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی غالباً در قالب سنت ریشه‌دار «بیعت» تحقق یافته است.^۲ و سوم؛ «قراردادگرایی هیدروکربنی» که از دهه‌ی ۱۹۶۰ (در ایران) و از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد در سایر جوامع نفتی خاورمیانه (مانند قطر، کویت، امارات و عربستان) آغاز گردیده و حاوی نوعی توافق ضمنی میان نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی است.^۳

با این سه نوع آرمانی می‌توان جریان اصلی و عام قراردادگرایی اجتماعی در تاریخ خاورمیانه را توضیح داد. با این حال، باید توجه داشت که اولاً؛ در اغلب جوامع هیدروکربنی خاورمیانه همواره ترکیبی از دو یا هر سه نوع قراردادگرایی

۱. اشکالی از «قراردادگرایی باستانی» همچنان در تاریخ معاصر اغلب جوامع هیدروکربنی خاورمیانه (مانند جامعه قطر، کویت، امارات و عربستان) قابل ملاحظه است. (در باب تاریخ باستان خاورمیانه ر.ک.؛ دوبلوا و وان در اسپک ۱۳۷۹؛ رو ۱۳۶۹؛ مالووان ۱۳۶۸؛ ماله ۱۳۶۳؛ برتون ۱۳۸۰؛ گرمال ۱۳۵۶؛ بیس ۱۳۷۵).

۲. «بیعت» از موارد جامعه‌ی عرب پیش از اسلام بود که پس از اسلام تأیید و تداوم یافت و ارزش بنیانی خود را در سیاست و حکومت جوامع اسلامی حفظ نموده است. در اغلب جوامع خاورمیانه، نخبگان قدرت روندهای سیاسی مدرنی مانند انتخابات را نمودی از بیعت فرض نموده و بر اصالت و اولویت بیعت بر هر الگوی قراردادی دیگر تأکید دارند. (درباره‌ی نقش بیعت ر.ک.؛ لمبتون ۱۳۷۴؛ عنایت ۱۳۵۶؛ قادری ۱۳۷۵؛ فیرحی ۱۳۹۱؛ حسن ۱۳۶۶).

۳. اساس این «توافق ضمنی»، چشم‌پوشی نخبگان قدرت از اخذ مالیات از جامعه و چشم‌پوشی جامعه از خواست قدرت و پاسخ‌خواهی از نخبگان قدرت است. این توافق ضمنی، در ادبیات رانتیریسیم مکرر مطرح شده است.



مزبور وجود داشته است. و ثانیاً؛ این انواع آرمانی در عمل بیشتر مقوم اخلاق سنتی و عقل مذکر بوده و به تعهد نامحدود فرد/جامعه در برابر قدرت و تعهد محدود قدرت در قبال فرد/جامعه و در نهایت، انحلال تاریخی سوژه انجامیده است.

بنابراین من تاریخ خاورمیانه را «تاریخ بی‌سوژگی» فرض می‌کنم. به‌ویژه از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، بازتولید وضع طبیعی بی‌سوژگی در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه، ناشی از وحدت سنت، نفت و شبه بازار و ابزار تکنوکراسی رفاهی بوده است.^۱ نخبگان قدرت با حفظ وحدت این سه و ایجاد یک تکنوکراسی رفاهی نیرومند، همواره قادر بوده‌اند تا با دستکاری مداوم درآمد و مصرف در جامعه به تحریف زندگی سیاسی بپردازند. لذا در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای، «قدرت» و «فرد» هر دو شرایط وجودی خاصی می‌یابند. از یکسو نخبگان قدرت با کنترل جریان انباشت سرمایه مادی و معنایی ناشی از سنت، نفت و شبه بازار و با ابزار تکنوکراسی رفاهی، بر فراز جامعه ایستاده و با انحلال اراده‌ی عمومی در اراده‌ی خود، «تبعیت تامه فرد از قدرت» را به یک ضرورت و حتی فضیلت تبدیل می‌کنند.^۲ و از سوی دیگر، در فرد شخصیتی مطابق میل خود می‌سازند چراکه درآمد، مصرف و زندگی سیاسی او وابسته به تکنوکراسی رفاهی است. در این شرایط، با پیروزی روح قدرت بر روح فردیت، قدرت نسبت به فرد و جامعه امری بیگانه باقی مانده و اراده‌ی قدرت در جامعه و نه اراده‌ی جامعه در قدرت بازتاب می‌یابد. برآیند این وضع طبیعی خاورمیانه‌ای،

۱. در روایت هابز، آنچه «وضع طبیعی جنگ» را پیش می‌آورد؛ انفعالات انسان است. (ر.ک؛ هابز: ۱۳۸۴). اما در اینجا، آنچه «وضع طبیعی بی‌سوژگی» را در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه بر می‌سازد؛ وابستگی «درآمد، مصرف و زندگی سیاسی» فرد به تکنوکراسی رفاهی است.

۲. هابز در وضع طبیعی جنگ، زور و تزویر را دو فضیلت عالی می‌دانست. (ر.ک؛ هابز: ۱۳۸۴: ۱۱۴ و ۱۱۵). اما در وضع طبیعی بی‌سوژگی در خاورمیانه، «تبعیت تامه فرد از نخبگان قدرت حاکم و انحلال فردیت در قدرت» به دو هنجار ضروری و فضیلت عالی تبدیل می‌شود.



ناگشودگی قدرت و ناشکوفایی فردیت به‌ویژه در جوامع هیدروکربنی دارای تکنوکراسی رفاهی پر رنگ و نیرومند (چون قطر، امارات، کویت و عربستان) است. با این حال، در قرن بیست‌ویکم سه تحول اساسی با ایجاد سه بحران بزرگ در افق، تداوم تاریخی وضع طبیعی بی‌سوژگی در این جوامع را دشوار می‌سازد:

۱. تحولات کالایی و پدیدار شدگی تدریجی بحران نفت سالاری

تحولات بی پایان تکنولوژیک به مرور از ارزش و اهمیت پیشین نفت فرو کاسته و بدین سان امکان اتکاء نخبگان قدرت به جریان انباشت سرمایه‌های نفتی در دهه‌های آینده دشوار است. با ظهور «بحران نفت سالاری» در افق آتی، و بر اثر تضعیف نقش نفت در وحدت سه گانه‌ی «سنت، نفت و شبه بازار»، به تدریج تکنوکراسی رفاهی کارآیی قبلی خود را (بالأخص در جوامع دارای جمعیت بالا، انباشت پایین و تنوع اجتماعی زیاد) از دست می‌دهد و این خود، زمینه ساز گسست بیشتر نیروهای اجتماعی از نخبگان قدرت است.

۲. تکنولوژی، حرکت آگاهی در تاریخ خاورمیانه و برآمدن بحران

یوتوپیا

اثر نهایی بسط تاریخی تکنولوژی در جوامع خاورمیانه حرکت آگاهی در این جوامع است. این حرکت از اواخر قرن بیستم، هر روز بیش از پیش به‌هنگام شده و تکنولوژی با نشانیدن بذر تردید و تنوع در ذهن انسان خاورمیانه‌ای، به تدریج مناسبات پیشین نخبگان قدرت سنتی و نیروهای اجتماعی جدید را تضعیف نموده است. اساساً تکنولوژی با کار تاریخی مداوم در حال انحلال تمام کلیت‌ها در این جوامع سنتی / انتقالی است. تکنولوژی با دگرگون ساختن مرزهای آگاهی سنتی باعث سرگشتگی نشانه/معناهای آن در زندگی روزمره و به تبع آن، تولید «بحران یوتوپیا» در حیات انسان خاورمیانه ای می شود. به



این ترتیب، هر چند نخبگان قدرت تاکنون با ابزار تکنوکراسی رفاهی به سهولت نیروهای عمده اجتماعی را با خود متحد و همساز ساخته‌اند؛ اما به موازات بسط تکنولوژی و حرکت آگاهی در تاریخ خاورمیانه، گسست از انواع آرمانی پیشین قرارداد اجتماعی در این جوامع تشدید شده و قراردادگرایی اجتماعی جدید اقتضا و توسط نیروهای اجتماعی طلب می‌گردد.^۱

۳. دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی و حاد شدگی بحران اوتوریته

اساساً تحولات کالایی، بسط تکنولوژی و حرکت آگاهی در تاریخ خاورمیانه، نظام آگاهی سنتی و روح کلیت گرای آن را تجزیه نموده؛ امکان خودفهمی‌های جدید را فراهم ساخته و به‌مرور، درکی نو از فردیت، قدرت، عدالت، آزادی، اراده‌ی عمومی، خیر جمعی و نظایر آن، برای انسان بودن و انسان ماندن در این جوامع ضرورت و اهمیت می‌یابد. به ویژه تکنولوژی از آن حیث که بر اراده، روح و آگاهی جهان وطنانه‌ی انسان هیدروکربنی تاثیراتی ریشه‌ای می‌گذارد بنابراین زمینه‌ساز دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی و رشد وضعیتی شبه مدرن‌گرایانه در اغلب جوامع هیدروکربنی خاورمیانه (مانند ایران، قطر، امارات، کویت و عربستان) است. در این وضعیت شبه مدرن‌گرا، تکنولوژی بنیان سنتی سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی (هر دو) را سست می‌سازد؛ توان ممنوع‌سازی نخبگان قدرت سنتی در حوزه‌ی عمومی را از آن‌ها سلب می‌کند؛ زمینه‌ی دموکراتیزاسیون زندگی روزمره را فراهم کرده و با همگرایی نیروهای اجتماعی خواهان تغییر، جامعه را در برابر نخبگان قدرت سنتی توانمندتر می‌سازد. به این ترتیب، این جوامع از تمایزناپذیری سنتی به تمایزپذیری‌های جدید حرکت می‌کنند و در این میان، نقش جامع و فراگیر تکنوکراسی رفاهی



۱. در «جامعه‌شناسی سیاسی تکنولوژی» (۱۳۹۵) به بازتاب تکنولوژی در مناسبات قدرت و جامعه پرداخته‌ام.

در اداره فرد و جامعه افول می‌یابد. نتیجه‌ی بلافصل این تحولات، گشوده شدن بیشتر جامعه و تولید بیگانگی‌های سیاسی جدید در حوزه عمومی است. به ویژه با تحول نسلی رهبران خاورمیانه در دهه‌های آینده، تکنولوژی و حرکت آگاهی در تاریخ، امکان رهبری را از نسل‌های بعدی رهبران سنتی می‌گیرد. در نتیجه، دهه‌های آینده دوران ظهور رهبران دارای امکان رهبری کمتر در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه خواهد بود.

در تحلیل نهایی، با این سه تحول بزرگ (یعنی تحولات کالایی، حرکت آگاهی در تاریخ و دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی در افق جوامع خاورمیانه)، به تدریج لحظه‌ای در تاریخ این جوامع فرا می‌رسد که در آن لحظه، میل به فراگذری از نظم مستقر در این جوامع افزایش یافته و با رشد آن در جامعه، «لحظه‌ی اضطراب قدرت»، «وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای» و «زمان تولد سوژگی در خاورمیانه» فرا می‌رسد.^۱

«لحظه‌ی اضطراب قدرت»، «وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای» و «زمان تولد سوژگی در خاورمیانه»

اساساً قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، تنها با فرا رسیدن یک لحظه‌ی خاص در تاریخ جوامع خاورمیانه ممکن است. لحظه‌ای که در آن، نخبگان سیاسی و نیروهای اجتماعی به برابری قدرت نزدیک شوند و امکان استقلال نخبگان قدرت از نیروهای اجتماعی، دشوار و به تدریج ناممکن گردد. من این لحظه‌ی خاص تاریخی را لحظه‌ی اضطراب قدرت، وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای و زمان

۱. جوامع هیدروکربنی دارای جمعیت کم، انباشت بالا و تنوع اجتماعی پایین مانند قطر، امارات و کویت، به دلیل برخورداری از یک تکنوکراسی رفاهی پرننگ، دیرتر و دشوارتر به لحظه‌ی اضطراب قدرت، وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای و زمان تولد سوژگی می‌رسند. به این ترتیب، زمان و فرآیند رسیدن با این لحظه و وضعیت خاص در همه‌ی جوامع خاورمیانه هم‌زمان و هم‌شکل یا خطی نخواهد بود.

تولد سوژگی در خاورمیانه نامیده ام و این لحظه، بهترین زمان ممکن برای آغاز یک چانه‌زنی واقعی میان نیروهای اجتماعی و نخبگان قدرت برای حرکت به سوی یک قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه است. تنها در این لحظه و وضعیت خاص است که نوعی درک مشترک و حس نیاز مشترک بین قدرت و جامعه جهت مفاهمه و تمهید یک قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای ایجاد می‌شود.

با این حال، باید توجه داشت که اولاً؛ زمان و فرآیند رسیدن لحظه‌ی اضطراب قدرت، وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای و زمان تولد سوژگی در همه‌ی جوامع خاورمیانه یکسان نبوده و مستلزم طی مسیرهای غیرخطی و دوره‌ای سخت و طولانی از مناظرات فکری و منازعات سیاسی است. ثانیاً؛ در هنگام فرا رسیدن این لحظه و وضعیت خاص نیز، رفتار نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی در همه‌ی جوامع خاورمیانه ضرورتاً یکسان نخواهد بود. در واقع، با نزدیک شدن به این لحظه و وضعیت حاد، نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی به تدریج در یک دو راهی بزرگ تاریخی قرار می‌گیرند:

راه نخست؛ «مسیر متصلب انقلاب / جنگ» که نتیجه‌ی طبیعی آن، خشونت، بی‌سامانی، انحطاط و زوال اخلاقی است.

و راه دوم؛ «مسیر منعطف قرارداد جدید اجتماعی» که برآیند آن، نوسازی و تداوم نظم، قانون و صلح در جامعه هر چند به صورتی نسبی در جامعه است.

بدین سان، نخبگان قدرت برای گریز از امکانیت انقلاب / جنگ، در افق نیازمند رفورم‌اند؛ اما انتخاب آنها ضرورتاً رفورم نخواهد بود. به عبارت دیگر، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای نه روندی حتمی و خطی، بلکه تنها انتخابی محتمل، دشوار و طولانی در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه است. در واقع، تنها یک احتمال این است که نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی در لحظه‌ی اضطراب قدرت و وضعیت استثناء خاورمیانه‌ای، منافع خود را از طریق یک قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای حفظ و در شکل / محتوایی تازه و متفاوت



بازتولید کنند. با این حال، نسل‌های آینده‌ی نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی، هر دو در صورت گریز از قرارداد اجتماعی جدید، حیات ناآرام و پر مخاطره‌ای در قرن بیست‌ویکم خواهند داشت.

استلزامات پیش شرطی قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای

در لحظه‌ی اضطراب و وضعیت استثناء، تحقق قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، در گرو وقوع سه پیش شرط است. نخست؛ «خشونت پرهیزی نخبگان قدرت سنتی»، دوم؛ «سنت‌پذیری نیروهای اجتماعی جدید»، و سوم؛ ترکیب «منافع نخبگان نخبگان قدرت سنتی و نیروهای اجتماعی جدید» در آن لحظه و وضعیت خاص.

تنها در چنین شرایطی است که زمینه برای حرکت به سوی «نوع چهارم آرمانی قراردادگرایی در خاورمیانه» (فراتر از سه نوع آرمانی پیشین) هموار شده و نخبگان قدرت سنتی و نیروهای اجتماعی جدید انگیزه و گرایش مشترکی به قرارداد اجتماعی جدید می‌یابند. اما روح کلی و فلسفه‌ی وجودی این نوع قراردادگرایی اجتماعی در خاورمیانه چیست؟

به‌سوی نوع چهارم قراردادگرایی اجتماعی در خاورمیانه

قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای، روح و هستی متفاوتی از قرارداد اجتماعی مدرن در غرب داشته و اساساً این دو را نمی‌توان بر مبادی، اصول و نتایج یکسانی استوار نمود؛ چراکه نه تنها زمینه و زمانه‌ی قراردادگرایی مدرن در غرب و خاورمیانه همسان نیست؛ بلکه اساساً درک و تصور واحدی از انسان، جهان و زندگی در آگاهی تاریخی انسان اروپایی و خاورمیانه‌ای وجود ندارد. لذا من در اینجا، روایت خود از قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای را از چند حیث از قرارداد اجتماعی در غرب به‌ویژه روایت هابزی (۱۳۸۴) متمایز نموده‌ام:

نخست؛ قرارداد اجتماعی در روایت هابزی، ایده و پاسخی برای حل معمای



امنیت بود؛ اما در اینجا، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای ایده و پاسخی برای حل معمای بی‌سوژگی است.

دوم؛ قرارداد اجتماعی در روایت هابزی، مستلزم ایجاد پارادایم قدرت مطلقه (یا همان دولت مطلقه) بود؛ اما در اینجا، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای معطوف به کاهش وجه مطلقه و پروکرسوسی پارادایم‌های قدرت در خاورمیانه است. لذا اولی به نفع پارادایم‌های قدرت مطلقه و دومی علیه پارادایم‌های قدرت مطلقه است.

سوم؛ دستاورد روایت هابزی قرارداد اجتماعی در غرب، زایش سرمایه و گشودگی بورژوازی بود؛ اما در اینجا، دستاورد مورد انتظار از قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه، زایش سوژگی و گشودگی فردیت است.

چهارم؛ در روایت هابزی، قرارداد اجتماعی توافقی یک‌سویه میان اعضای جامعه بود؛ اما در اینجا، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای قراردادی دو سویه بین نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی است.

پنجم؛ قرارداد اجتماعی در روایت هابز بیشتر خصیصه استعاره‌گونه داشت؛ اما قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای توافقی واقعی میان نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی و از ابتدا معطوف به واقعیت و عمل سیاسی است.

ششم؛ در روایت هابزی از قرارداد اجتماعی، امکان بازگشت فرد از قرارداد وجود ندارد؛ اما در اینجا، در قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای حق برگشت از قرارداد برای طرفین ممکن بوده و با بازسازی نظام حقوقی و تأسیس نهادهای تنظیم‌کننده روابط نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی، امکان برگشت هر دو



۱. بسیاری بر یکطرفه بودن قرارداد اجتماعی در روایت هابزی اشاره نموده‌اند. ر.ک.: لسناف ۱۹۸۶؛ کلوסקو ۲۰۰۰؛ بوچر و کلی ۱۹۹۴؛ فریمن ۲۰۰۷؛ کاسیرر ۱۳۸۷؛ تلیس ۱۳۸۵؛ کاپلستون ۱۳۸۸؛ بارتو و بکر ۱۳۷۲؛ میسنر ۱۳۸۵؛ تاک ۱۳۷۶).

طرف از قرارداد (در صورت عدول از اصول قرارداد) متصور است. هفتم؛ در روایت هابزی، قرارداد اجتماعی امری اجباری بود؛ اما در اینجا، قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای در عین ضرورت، امری داوطلبانه بوده و نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی هر دو می‌توانند یکی از دو مسیر پیش روی خود یعنی «مسیر انقلاب، خشونت و جنگ» یا «مسیر صلح‌آمیز قرارداد اجتماعی» را برگزینند.^۱ حال پرسش اساسی آن است که قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای با چه ماهیت، درون‌مایه و شرایطی ممکن است؟

ماهیت و نحوه‌ی وجود قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای

در اینجا، روایت خود از قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه را بر چند مفروض پایه‌ای استوار ساخته‌ام:

۱. ماهیت ناثابت انسان و تقدم شرایط زیستی آدمی: ذات انسان نه شر مطلق و نه خیر مطلق که ترکیبی از خیر و شر و وابسته به شرایط زیستی اوست. من با این پیش فرض آغازین، «وضع طبیعی بی‌سوژگی» در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه را اساساً از شرایط زندگی روزمره‌ی انسان در این جوامع نتیجه می‌گیرم.^۲ در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای، نخبگان قدرت با حفظ وحدت «سنت، نفت و شبه بازار» و ایجاد یک تکنوکراسی رفاهی، ساختار «درآمد و مصرف مادی/معنایی» فرد در جامعه را به‌دست گرفته و با دستکاری مداوم نظام درآمد و مصرف، زندگی سیاسی انسان را به صورتی مداوم تحریف می‌نمایند. چون زندگی روزمره انسان در این جوامع

۱. در ادامه، به تفاوت‌های دیگر قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای و قرارداد اجتماعی هابزی پرداخته‌ام.

۲. در روایت هابزی، وضع طبیعی جنگ در ذات آدمی ریشه دارد و هابز وضع طبیعی جنگ را از ذات شرور آدمی و انفعال‌هایش استنتاج می‌کند. به‌زعم وی، انسان بالذات خودخواه و خودبین است و به‌ضرورت برای تأمین امنیت و بقا به قدرت مطلق تن می‌دهد. (ر.ک.: هابز، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۶؛ مک‌لند ۱۳۹۳)



هیدروکربنی به تکنوکراسی رفاهی وابسته می‌گردد؛ لذا انسان هیدروکربنی حسب شرایط زیستی وابسته‌ی و خاص خود، ناگزیر برای دستیابی به سطحی از «درآمد و مصرف مادی / معنایی» به تداوم تاریخی بی‌سوژگی خود تن در می‌دهد.

۲. نابرابری طبیعی انسان‌ها در جامعه: شهروندان در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای بنا به شرایط زیستی خود در زندگی روزمره نابرابرند؛ و این نابرابری طبیعی امید به دستیابی عادلانه به «درآمد، مصرف و رفاه» را در میان اعضای جامعه کم می‌کند.

۳. دستیابی به درآمد و مصرف بیشتر به مثابه‌ی ماهیت نزاع دائمی: در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه، ماهیت و علت اصلی نزاع افراد با هم، را باید در نزاع آنها بر سر «درآمد، مصرف و رفاه بیشتر» جستجو کرد.^۲

۴. بی‌سوژگی و بسط اخلاق محافظه‌کاری در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای: در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای جایی برای اراده عمومی باقی نمی‌ماند چراکه اکثریت جامعه، همواره در جستجوی درآمد، مصرف و رفاه بیشتراند. در نتیجه، فرد برای تضمین مداوم جریان «درآمد، مصرف و رفاه خود» به اخلاق سیاسی محافظه‌کارانه روی می‌آورد.^۳

۵. انحطاط وجدان و افول روح توسعه: در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای، از

۱. هابز با تاکید بر برابری طبیعی بر آن است که آدمیان بنا بر طبیعت خود در توانایی‌های ذهنی و بدنی برابرند... (کاپلستون ۴۶)

۲. هابز علت اصلی ستیزه‌جویی را در نهاد بشر و در سه خصلت ذاتی «هم‌چشمی، بدگمانی و خودپسندی» جستجو می‌کند. (ر.ک:؛ هابز، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ تاک ۱۳۷۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۶)

۳. از دید هابز، فرد در وضع طبیعی جنگ برای تأمین «ایمنی» متکی به «توانایی و دانایی خود» است. در وضع طبیعی هابز، جایی برای کار و کوشش نیست زیرا همه همواره درگیر جنگ دائمی با هم بوده و ثمره کار و تلاش نامعلوم است. (ر.ک:؛ هابز، ۱۳۸۴؛ میسنر ۱۳۸۵؛ تاک ۱۳۷۶)



«تولید صنعتی درون زا» و «توسعه سیاسی ریشه‌دار» اثری نیست؛^۱ چراکه در این وضع طبیعی (بی‌سوژگی)، اساسا جایی برای حیات وجدانی، تفکر خلاق، نقاد و مولد در جامعه باقی نمی‌ماند. بر همین مبنا، در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه مانند قطر، کویت، امارات و عربستان، ظواهر زندگی مصرفی صنعتی بسیار پررنگ است اما از تولید صنعتی درون زا و توسعه سیاسی ریشه دار در این جوامع خبری نیست.

۶. **قراردادگرایی جدید به منزله‌ی راه خروج از وضع طبیعی بی‌سوژگی:** در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای، انسان نمی‌تواند فردیت خود را دریافت کند مگر آن‌که به‌سوی نوعی قرارداد اجتماعی جدید حرکت نماید. برای خروج از وضع طبیعی بی‌سوژگی و ورود به یک وضع مدنی سوژگی، تنها مسیر صلح‌آمیز قراردادگرایی جدید است.^۲

۷. **دو سویگی قرارداد اجتماعی جدید:**^۳ این قرارداد اجتماعی قراردادی میان نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی در خاورمیانه است.

۸. **غایات قراردادگرایی خاورمیانه‌ای:**^۴ غایت قرارداد اجتماعی جدید، نشان دادن قدرت و سوژکتیویته بر سر جای خود و بسط «امید، احترام و اعتماد» در این جوامع است.

۱. به‌زعم هابز در وضع طبیعی جنگ، از تمدن و مزایایش خبری نیست. (ر.ک.؛ هابز ۱۳۸۴؛ کاپلستون، ۱۳۸۸؛ ۴۷)

۲. هابز راه‌حل خروج از وضع طبیعی جنگ را در سر نهادن بر فرمان «قدرت مشترک» (common power) و حکومت مطلقه‌ای می‌داند که با اتکا به زور توانایی کیفر دادن را داشته باشد. (ر.ک.؛ هابز، ۱۳۸۴؛ ۱۵۷-۱۵۴؛ کاپلستون، ۱۳۸۸؛ ۵۴-۴۶)

۳. در نظریه‌ی هابز قرارداد اجتماعی میان اتباع بسته می‌شود نه میان اتباع و حاکم؛ بنابراین یکسوگی دارد. (ر.ک.؛ هابز، ۱۳۸۴؛ ۱۶۱)

۴. از دید هابز، حکومت برای مقصود ویژه‌ی «ایمنی صلح‌آمیز» طرفین قرارداد بر پا شده است. به‌زعم وی، همه‌ی آدمیان درباره‌ی خیر بودن صلح و نیز راه کسب آن هم‌داستانند... (ر.ک.؛ هابز، ۱۳۸۴؛ ۱۴۶؛ تاک ۱۳۷۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۸؛ ۵۴)

سه پایه‌ی اصلی قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای

با فرض این که یکی از استلزامات پیش شرطی قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، دستیابی به ترکیب تازه‌ای از «منافع نخبگان قدرت سنتی و نیروهای اجتماعی جدید» است؛ موجه‌ترین منطق سازگار با این پیش شرط را حرکت به سوی سیاست سه پایه‌ی «نو مشروطه‌خواهی مشروعه، لویاتان مالیاتی و قانون اساسی‌گرایی مسولیت‌محور» تلقی می‌کنم. اساسا قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه را می‌توان بر سه پایه‌ی تفکیک ناپذیر استوار کرد:

الف) نو مشروطه‌خواهی مشروعه: قرارداد اجتماعی جدید نیازمند خوانش‌های تازه‌ای در باب انسان، قدرت و جامعه است؛ اما تصور هر فرآورده‌ی نو در خاورمیانه بدون سنت بی‌معنا و در عمل، خشونت‌آفرین است. سنت در همه جا و در همه‌ی لحظات حیات انسان خاورمیانه‌ای حاضر بوده و اساسا شناخت او از حقیقت و واقعیت امور به نحوی مستقیم و ضروری ریشه در سنت دارد. تجربه‌ی ناکامی اندیشه‌ی مدرن در این جوامع از جهتی محصول همین ضدیت تاریخی آن با امر ریشه‌دار سنت بوده است. بنابراین، امکان استقلال هر نوع قراردادگرایی در خاورمیانه از سنت، منتفی است؛ اما امکان بازخوانی انتقادی، تفکیک و تمایز سنت‌های سازنده از غیر آن وجود دارد. قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای نمی‌تواند نافی سنت و خواهان گسست از آن باشد؛ بلکه تنها می‌تواند با تمایزگذاری میان سنت‌های فعال و غیر فعال، در صدد بازخوانی انتقادی سنت‌ها و هماهنگ‌سازی قرارداد اجتماعی جدید با سنت‌های فعال و سازنده باشد. در این صورت، سنت دیگر نه تنها محدود کننده قراردادگرایی جدید نیست، بلکه بالعکس امکان‌بخش آن نیز هست. قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای باید تجربه‌ای خاورمیانه‌ای باقی بماند و به جای طرد موارث سنتی، از طریق گفتگوی زنده و پرمایه با آن، امکان وقوع خود را بهتر جستجو کند.



ب) **لویاتان مالیاتی**: قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه اساساً نمی‌تواند با یک اقتصاد سیاسی نفتی و شبه‌بازارگرا سازگاری و تناسبی داشته باشد چرا که نفت و شبه‌بازار، با وسوسه‌ی نخبگان قدرت به استقلال از جامعه و ایستادن بر فراز آن، همواره به مثابه‌ی دو نیروی منفی بی‌سوژه ساز در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه عمل نموده‌اند. بدین سان تا زمانی که نفت از وحدت «سنت، نفت و شبه‌بازار» خارج نشود؛ تکنوکراسی رفاهی هم‌چنان فرد را در وضع طبیعی بی‌سوژگی متوقف و جامعه را بی‌حرکت و منفعل باقی نگه خواهد داشت. چون شر حاصل از نفت با حیات ذهن و تجربه زیسته‌ی انسان هیدروکربنی مرتبط است؛ بنابراین با استقبال از یک جنبش نفت‌هراسی در جامعه باید جایگاهی برای آن در حیات آینده برپا کرد. سرآغاز چنین تحولی حرکت تدریجی و هر چند کند و دشوار به سوی تأسیس یک نظام منتظم مالیات‌ستانی با چهره‌ای لویاتانی و سخت‌گیرانه است به گونه‌ای که باعث شکل‌گیری پیوندهای جدید میان نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی و تکوین نظم اقتصاد سیاسی نو در خاورمیانه شود.

ج) **قانون اساسی‌گرایی مسولیت‌محور**: نو‌مشروطه خواهی مشروع و لویاتان مالیاتی» تنها با «قانون اساسی‌گرایی مسولیت‌محور» هستی می‌یابد. هم‌قدرت و هم‌فرد در خاورمیانه برای حصول به نتایج موردانتظار خود در آینده ناگزیر از حرکت به سوی یک قانون اساسی مسولیت‌محورند به نحوی که دو آرمان «نومشروطه خواهی مشروع» و «لویاتان مالیاتی» را در خود مندرج و در عمل تضمین نماید.^۱ اصولاً تمهید یک قانون اساسی مسولیت‌محور، تنها با اکتیویسم

۱. از دید هابز، هر کس باید تا جایی که امیدوار است برای تحصیل صلح بکوشد و هنگامی که از تحصیل صلح عاجز ماند می‌تواند همه یاری‌ها و مزایای جنگ را بجوید و به کار برد. (ر.ک: هابز، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸؛ مک‌کلند ۱۳۹۳؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵۰)



سیاسی در انتخابات ممکن است. اینکه نیروهای اجتماعی به رغم کند بودن روند تغییرات و حتی شکست در فرایندهای انتخاباتی، همچنان میل رو به رشدی به اکتیویته‌ی سیاسی داشته و با انتخاب نمایندگان خود، روند چانه‌زنی با واسطه و مستمر با نخبگان قدرت (برای تعیین حدود مسولیت فرد و قدرت) را دنبال نمایند.

با این سیاست سه پایه، قرارداد اجتماعی در خاورمیانه در عمل امکان وقوع بهتری می‌یابد؛ چراکه هم تضمین‌کننده‌ی خیر قدرت سنتی و هم ضامن اراده‌ی عمومی جدید به نحوی صلح آمیز است. در یک طرف این قرارداد، نیروهای اجتماعی می‌توانند با تأکید بر مشروطیت مشروعه قدرت، در جهت کاستن از ماهیت پروکرسوسی قدرت در جامعه حرکت کنند^۱ و در طرف دیگر قرارداد، نخبگان قدرت می‌توانند با تأکید بر تأسیس یک لویاتان مالیاتی و مسولیت‌های فرد، از تولد سوژگی رادیکال در خاورمیانه بکاهند.

برخی منافع قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای

قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، چند نتیجه تئوریک و عملی مهم دارد:

۱. گذار از وضع طبیعی بی‌سوژگی به وضع مدنی سوژگی در خاورمیانه

قراردادگرایی جدید کلید بازاندیشی در مناسبات قدرت و جامعه و دفاع از موقعیت سوژگی انسان در جوامع در حال گذار خاورمیانه است. اساساً در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای، در صورت وجود یک تکنوکراسی رفاهی پرننگ، جایی برای سوژگی انسان باقی نمی‌ماند؛ زیرا ثمره‌ی جستجوی سوژگی، از دست دادن «درآمد، مصرف و زندگی سیاسی» است. لذا در وضع طبیعی بی‌سوژگی،



۱. در رابطه با ماهیت قدرت در خاورمیانه رجوع کنید به مقاله‌ی «انسان، جامعه و قدرت در خاورمیانه» (ستاری، ۱۳۹۵).

زندگی روزمره‌ی انسان در اضطراب و وابستگی و در بهترین حالت، در شرایط درآمد و مصرف بالا طی خواهد شد؛ نه در شرایط امید، احترام و اعتماد. اساسا تکنوکراسی رفاهی با راندن فرد به سوی تصویری محدود و سطحی از فلسفه زندگی، ضرورت‌های زندگی فرد را به درآمد و مصرف، تقلیل می‌دهد و با دستکاری مداوم درآمد و مصرف مادی/معنایی فرد نگاه انسان هیدروکربنی به امر سیاسی را در جامعه تحریف می‌کند. لذا راه گشودگی قدرت در جامعه را می‌بندد. به این ترتیب، هرچند روند حرکت به سوی قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، کند، دشوار و مستلزم طی زمانی طولانی (آن‌هم نه در همهی جوامع خاورمیانه) است؛ اما بدون این حرکت، فرد در وضع طبیعی بی‌سوژگی باقی خواهد ماند.

اساس این حرکت محدود نمودن خودآیینی قدرت با اصل مشروطیت مشروعه، و مقید ساختن خودبنیادی رادیکال سوژه با لویاتان مالیاتی و قانون اساسی مسولیت محور است. این سه سیاست، تا حدی می‌تواند امکان گشودگی قدرت و به تبع آن، زایش فردیت ارتقاء موقعیت سوژگی فرد را میسر سازد؛ از جایگاه اسطوره‌ای قدرت فروکاهد؛ و در نهایت قدرت و سوژگی‌تویته را تا حد امکان و هر چند به سختی، بر سر جای خویش بنشاناند.

۲. دشوار شدن استقلال نخبگان قدرت از جامعه و نیروهای اجتماعی

در حالی که در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای قدرت از جامعه استقلال تامه دارد؛ با قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای، امکان استقلال نخبگان قدرت از فرد و جامعه به مرور دشوارتر می‌شود. در ادامه، با تجلی اراده‌ی فرد و جامعه در قدرت و نه اراده‌ی قدرت پروکرتوسی در جامعه، قدرت در قیاس با گذشته وجه انسانی‌تری یافته و نوعی وابستگی متقابل در روابط دولت و جامعه شکل می‌گیرد.



۳. دو سویگی خیر قدرت و خیر عمومی

قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه، هم به مصلحت ذاتی فرد و هم مصلحت نهایی قدرت است، چراکه از یکسو به بقا و تجدید حیات نخبگان قدرت سنتی و از سوی دیگر، به تولد سوژگی و زایش فردیت در خاورمیانه کمک می‌کند.^۱ به این ترتیب، قراردادگرایی جدید می‌تواند با رعایت دوسویگی خیر قدرت و خیر عمومی، راه‌گذار متمایزی خارج از راه انقلاب، خشونت و جنگ را در جوامع خاورمیانه هموار سازد و به جای تغییرات انقلابی خشونت‌بار، رفورم تدریجی را بنشانند.

۴. سرچشمه‌ای برای نظم، قانون و حیات اخلاقی

قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای می‌تواند با نقد قدرت و جامعه، امکان ایجاد یوتوپیاها را نو و در عین حال، حیات سیاسی و اجتماعی اخلاقی‌تر را در جوامع خاورمیانه فراهم سازد.

۵. آگاهی نو و راهنمای عمل سیاسی

قراردادگرایی جدید در خاورمیانه، مضامینی اصیل و ریشه‌دار برای تفکر و قلمروهای تازه‌ای برای بحث در باب اراده، عقل، روح و آگاهی انسان در خاورمیانه از یکسو و مناسبات قدرت و سوژکتیویته و نحوه‌ی گذار به وضع مدنی در خاورمیانه از سوی دیگر فراهم می‌کند و امکان نگرشی نو به یک سامان سیاسی و اجتماعی بهتر در جوامع خاورمیانه را هموار می‌سازد. لذا هم

۱. هابز مصلحت انسان می‌داند که از وضع طبیعی جنگ بیرون آید. در هابز امکان چنین امری را خود طبیعت فراهم ساخته ولی در وضع طبیعی بی‌سوژگی، این تحولات کالایی و حرکت آگاهی در تاریخ و به تبع آن، دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی در خاورمیانه است که این امکان را فراهم می‌سازد. (ر.ک.؛ هابز ۱۳۸۴؛ تاک ۱۳۷۶؛ کاپلستون: ۱۳۸۸: ۴۸)



ابزار مفهومی مهمی برای افزایش ظرفیت تفکر انسان در جوامع خاورمیانه و هم‌راهنمایی نو برای عمل سیاسی صلح‌آمیز است.

۶. زایش روح و ماده توسعه: در وضع طبیعی خاورمیانه‌ای از روح توسعه و نتایج مادی آن (تولید صنعتی درون‌زا و توسعه سیاسی ریشه‌دار) اثری نبوده و آینده توسعه این جوامع در صورت قراردادگرایی اجتماعی جدید و سیاست نومشروطه‌خواهی مشروعه، لویاتان مالیاتی و قانون اساسی‌گرایی مسولیت‌محور آینده‌بهتری خواهد بود. تنها با یک قرارداد اجتماعی جدید در خاورمیانه، دورنمای آینده این جوامع را می‌توان متفاوت از گذشته آنها تصور نمود.

مسیر غیرخطی، دشوار و طولانی قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای

قراردادگرایی جدید هرچند امکان وقوع تاریخی دارد؛ اما چند مانع بزرگ هم‌چنان باقی است. اولاً؛ در جوامع هیدروکربنی دارای جمعیت کم و انباشت بالا (مانند قطر و کویت) به دلیل وجود یک تکنوکراسی رفاهی پیرنگ، اکثریت جامعه وضع طبیعی بی‌سوژگی موجود را رضایت‌بخش می‌دانند. لذا وحدت «سنت، نفت و شبه بازار» و ابزار تکنوکراسی رفاهی، کماکان کارایی مهمی در بازتولید وضع طبیعی بی‌سوژگی در اغلب جوامع هیدروکربنی خاورمیانه داشته و این نقش را به‌نحو موفقیت‌آمیزی انجام می‌دهد. ثانیاً؛ به‌رغم تحولات کالایی، حرکت آگاهی در تاریخ و دگرگونی حوزه‌ی عمومی در افق جوامع خاورمیانه، این روند کند، دشوار و طولانی بوده و رهایی فرد و جامعه از وابستگی به تکنوکراسی رفاهی در جوامع هیدروکربنی خاورمیانه آسان و زود هنگام نخواهد بود. به‌ویژه غیبت تاریخی بورژوازی ریشه‌دار و اصیل در این جوامع، وابستگی فرد و جامعه به تکنوکراسی رفاهی را بازتولید می‌کند. نهایتاً آن‌که؛ با فرض فرارسیدن لحظه اضطرار قدرت و وضعیت استثناء در برخی



جوامع هیدروکربنی خاورمیانه(به ویژه جوامع دارای جمعیت بالا، انباشت پایین و تنوع اجتماعی بالا)، احتمالاً همه‌ی نخبگان قدرت و نیروهای اجتماعی، درباره‌ی «نحوه رفتار» در آن لحظه‌ی تاریخی حاد هم‌داستان نبوده و برخی از آن‌ها «مسیر انقلاب، خشونت و جنگ» را بر «مسیر صلح‌آمیز قرارداد اجتماعی» ترجیح خواهند داد. به این ترتیب، دستیابی به توافقی نهایی درباره‌ی قرارداد اجتماعی جدید خاورمیانه‌ای پیچیده، دشوار و طولانی است؛ اما احتمالاً، این تنها مسیر عبور صلح‌آمیز از وضع طبیعی خاص خاورمیانه‌ای به وضع اجتماعی خاص خاورمیانه‌ای است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- آگامبن، جورج و دیگران. (۱۳۸۹). *قانون و خشونت*، مترجم: مراد فرهادپور و دیگران. تهران: رخداد نو.
- اشمیت، کارل. (۱۳۹۲). *مفهوم امر سیاسی*، مترجم: سهیل صفاری. تهران: نگاه معاصر.
- افلاطون. (۱۳۵۳). *جمهوری*، ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی. تهران: ابن سینا.
- بارنز اچ ای. و بکر اچ. (۱۳۷۱). *تاریخ اندیشه اجتماعی*، دو جلد. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: همراه.
- بیتس، دانیل. (۱۳۷۵). *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- تاک، ریچارد. (۱۳۷۶). *هانز، ترجمه حسین بشیریه*. تهران: طرح نو
- تلیس، رابرت. (۱۳۸۵). *فلسفه راولز*، ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- حسن، حسن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- دوبلوا، لوکاس و وان در اسپک، روپرتوس. (۱۳۷۹). *دیباچه‌ای بر جهان باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- رالز، جان. (۱۳۹۳). *لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه موسی اکرمی. تهران: ثالث.
- رالز، جان. (۱۳۸۷). *نظریه عدالت*، ترجمه محمد کمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رو، ژرژ. (۱۳۶۹). *بین‌النهرین باستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: آبی.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۵۸). *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ستاری، سجاد. (۱۳۹۰). «پارادایم قدرت به‌مثابه‌ی رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*. دوره ششم.



شماره ۳.

- ستاری، سجاد. (۱۳۹۵ «الف»). «انسان، جامعه و قدرت در خاورمیانه»، مقاله علمی پژوهشی. در نوبت چاپ.
- ستاری، سجاد. (۱۳۹۵ «ب»). «جامعه شناسی سیاسی تکنولوژی»، مقاله علمی پژوهشی. در نوبت چاپ.
- ستاری، سجاد. (۱۳۹۴). «صور بنیادی حیات نفتی»، فصلنامه دولت پژوهی. شماره ۲. تابستان ۱۳۹۴.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۶). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: جیبی.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۱). *فقه و سیاست در ایران معاصر*، دو جلد. تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم. (۱۳۷۵). *تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان*. تهران: بنیان.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۷). *مسئله ژان ژاک روسو*، ترجمه حسن شمس آوری. تهران: مرکز.
- لاک، جان. (۱۳۸۳). *نامه‌ای درباره تساهل*، ترجمه کریم شیرزاد گلشاهی. تهران: نی
- لاک، جان. (۱۳۸۷). *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نی.
- لوکاس، هنری. (۱۳۹۳). *تاریخ تمدن*، دو جلد. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
- لمبتون، ای.کی. اس. (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی. تهران: عروج.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه (از هابز تا هیوم)*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم. تهران: علمی و فرهنگی
- گریمال، پیر. (۱۳۵۶). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- ماله، آلبر. (۱۳۶۳). *تاریخ ملل شرق و یونان*، ترجمه عبدالحسین هژیر. تهران: دنیای کتاب.
- مالوان، م. ا. (۱۳۶۸). *بین النهرین و ایران باستان*، ترجمه رضا مستوفی. تهران:



دانشگاه تهران.

- مک‌کلند، جان. (۱۳۹۳). *تاریخ اندیشه سیاسی غرب*، ترجمه جهانگیر معینی علمداری. تهران: نی.
- میسنر، مارشال. (۱۳۸۵). *فلسفه هابز*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- هابز، توماس. (۱۳۸۴). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- Agamben, G. (2005) *State of Exception*, Chicago: University of Chicago Press.
- Boucher, David and Paul Kelly. (eds.). (1994). *The Social Contract from Hobbes to Rawls*. New York: Routledge.
- Buchanan, James and Gordon Tullock (1975). *The Limits of Liberty: Between Anarchy and Leviathan*. Indianapolis: Liberty Fund, Inc.
- Freeman, Samuel. (2007). *Justice and the Social Contract*. Oxford: Oxford University Press.
- Gauthier, David. (1986). *Morals by Agreement*. Oxford: Oxford University Press.
- Gauthier, David. (1990). *Moral Dealing: Contract, Ethics, and Reason*. Cornell: Cornell University Press.
- Gauthier, David. (1991). "Why Contractarianism?", in Vallentyne, Peter. (ed.). *Contractarianism and Rational Choice: Essays on David Gauthier's Morals by Agreement*. New York: Cambridge University Press. 13-30.
- Hampton, Jean. (1986). *Hobbes and the Social Contract Tradition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hampton, Jean. (1993). "Feminist Contractarianism." In Antony, Louise M. and Witt, Charlotte (ed.). (1993). *A Mind of One's Own: Essays on Reason and Objectivity*. Boulder CO: Westview Press.
- Hampton, Jean. (1998). *Political Philosophy*, Boulder, CO: Westview Press.
- Held, Virginia. (1993). *Feminist Morality: Transforming Culture, Society, and Politics*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Hume, David. (1741 [1963]). "Of the Original Contract" in *Essays Moral, Political, and Literary*. Oxford: Oxford University Press: 452-73.
- Klosko, George. (2000). *Democratic Procedures and Liberal Consensus*. Oxford: Oxford University Press.
- Larbi, Hedi. (2016). *Rewriting the Arab Social Contract*. Harvard: Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.
- Lessnoff, Michael. (1986). *Social Contract*. London:



- Macmillan.
- Migdal, Joel S. (1988). *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*. Princeton: Princeton University Press
 - Mills, Charles. (1997). *The Racial Contract*, Ithaca: Cornell University Press.
 - Mills, Charles. (2007). *Contract and domination*, Malden, MA: Polity Press.
 - Pateman, Carole. (1988). *The Sexual Contract*. Stanford: Stanford University Press.
 - Scanlon, Thomas. (1998). *What We Owe to Each Other*. Harvard University Press.
 - Vallentyne, Peter. (ed.). (1991). *Contractarianism and Rational Choice: Essays on David Gauthier's Morals by Agreement*. New York: Cambridge University Press.

